

برخی جریان‌ات به دنبال جایگزینی حاکمیت- توده به جای دولت- ملتند

تقی آزاد ارمکی از بازیگران اصلی در آوردگاه‌های سیاسی می گوید

طبقه متوسط و حاکمیت

مهدی بیگ‌اوغلی

همزمان با بروز رخداد‌های اعتراضی سال 1401، زمانی که از تحلیلگران درخصوص چرایی فراگیر نشدن اعتراضات پرسش می‌شد، اغلب از کنشگری طبقه متوسط به عنوان مهم‌ترین مانع فراگیر شدن اعتراضات سخن می‌گفتند. در واقع از منظر تحلیلگران، عدم اعتقاد طبقه متوسط به رویکردهای سلبی، تند و رادیکال علت اصلی فراگیر نشدن اعتراضات سال ۱۴۰۱ برآورد می‌شد. اما روی دیگر سکه رفتارهای سلبی طبقه متوسط مرتبط نحوه کنشگری طبقه متوسط در آوردگاه‌های سیاسی پیش روست. آیا طبقه متوسط که اعلام شده هنوز اعتقاد خود را به رفتارهای مدنی، اصلاحی و تعاملی از دست نداده، حاضر به مشارکت بالا در انتخابات خواهد شد؟ تقی آزاد ارمکی جامعه‌شناس، معتقد است که طبقه متوسط در وضعیت انتظار و نظاره قرار گرفته است و منتظر تحولات پیش روست. به اعتقاد این استاد دانشگاه تهران، هرچند قانون جدید انتخابات، محدودیت‌های مرتبط با حجاب و عفاف، ادامه فیلترینگ، محدودسازی کسبوکارها و... این طبقه را در وضعیت متضادی قرار داده، اما «این طبقه هنوز هم معتقد است که باید از مسیر رفتارهای مدنی حرکت کند و از رفتارهای رادیکال دوری کند.» اما این روند تا کجا ادامه خواهد داشت؟ آزاد ارمکی به این نکته اشاره می‌کند: «این روند تا جایی ادامه دارد که طبقه متوسط تمام انرژی خود را برای رفتارهای مدنی از دست بدهد. پس از این مرحله است که دیگر این طبقه عاملیت تحولات نخواهد بود بلکه اتفاقات روند را به

دست می‌گیرند.» اتفاقاتی که از دید این جامعه‌شناس ممکن است جامعه را به سمت ناکجاآبادهای عجیب و غریب رهنمون سازد.

وضعیت طبقه متوسط ایران چگونه است؟ برخی از مرگ کامل این طبقه به دلیل محرومیت‌های اقتصادی سخن می‌گویند و گروهی دیگر معتقدند این طبقه سر در گریبان بی‌تفاوتی فرو برده است. شما درباره این طبقه چگونه می‌اندیشید؟

طبقه متوسط در ایران با يك شرایط دوگانه مواجه است؛ بقا، باروری و تحقق آرمان‌های این طبقه برای بسیاری از ایرانیان دارای اهمیت است؛ همان‌طور که از میان رفتن این طبقه برای طیف‌های تندرو صاحب قدرت بدل به يك هدف و آرزو شده است. در ایران يك لایه از طبقه متوسط اقتصادی و يك لایه فرهنگی و اجتماعی است. هرچند در برخی برهه‌ها این دو لایه روی هم قرار می‌گیرند اما دو لایه فرهنگی و اجتماعی از يك طرف و اقتصادی از سوی دیگر باید از هم متمایز شوند. طبقه متوسط ایران در سال 1402 به لحاظ اقتصادی ضعیف است اما به لحاظ فرهنگی بسیار قدرتمند شده و حتی به آرزو و نماد برای طبقات دیگر بدل شده است. تحلیلگرانی که از میرایی و ضعف طبقه متوسط صحبت می‌کنند، منظورشان طبقه متوسط به معنای اقتصادی است. در واقع نگاه مارکسیستی به این طبقه دارند. اما من از طبقه متوسطی صحبت می‌کنم که ابعاد فرهنگی و اجتماعی دارد. این بُعد نه تنها در جای خود مهم است بلکه غلبه پیدا کرده و به آرزوی طبقات الیت و محروم جامعه بدل شده است. این واقعیت‌ها از بطن آمارهای پژوهش‌های اجتماعی ایران استخراج شده است. 70 درصد مردم ایران در پاسخ به این پرسش که از منظر اجتماعی و فرهنگی کدام ارزش‌ها را دنبال می‌کنند، به موضوعاتی چون تغییرخواهی، نوگرایی، رفاه و منزلت اجتماعی اشاره کرده‌اند. گزاره‌هایی که ذیل ارزش‌های طبقه متوسط قرار می‌گیرند. بنابراین با طبقه متوسطی در ایران روبه‌رو هستیم که نسبتاً فراگیر است، قدرت دارد و اتفاقاً امکان کنشگری هم دارد.

اما پاسخ ندادید که این طبقه در آوردگاه‌های پیش رو چگونه کنشگری خواهد کرد؟

کنشگری این طبقه امروز در معنادهی به نظام اجتماعی، نقد و بررسی، تامل و دعوت از جامعه برای فهم موقعیت‌ها معنا پیدا می‌کند. به نظرم این يك موقعیت استثنایی برای جامعه ایران است، اگر در گذشته احزاب (به معنای افرادی که درگیر قدرت هستند) این وظیفه را

عده‌دار بودند، امروز طبقه متوسط این بار را به دوش می‌کشد. قلمروي این کنشگری کجاست؟ يك زمانی محل این کنشگری، احزاب، روزنامه‌ها، دانشگاه‌ها و نهادهای مدني و... بود. اما با کنترل نظام سياسي این قلمروها محدود شده‌اند اما در کل حیات اجتماعی یعنی فضای مجازی، اجتماعات خانوادگی، فضای عمومی و... این طبقه در حال معناسازی و تامل است. این طبقه وضعیت را تعریف کرده و راه را می‌نمایاند. حرف اصلی این طبقه هم آن است که وضعیت جامعه بفرنج است، مشکلات سياسي دارد، روابط با دنیا روان نیست، نظام حکمرانی دچار کژکارکردی و... است. این حرفها توسط طبقه متوسط طرح می‌شود و جالب اینجاست که جامعه هم آن را می‌پذیرد و تکرار می‌کند. بنابراین کنشگری این طبقه، بیشتر فرهنگی و اجتماعی و کمتر سياسي است.

اما انتظاری که از این طبقه می‌رود کنشگری سياسي است. از این منظر چه رخدادهایی شکل می‌گیرد؟

وظیفه تاریخی طبقه متوسط اصلاح روند معیوب سياسي است. جایی که کل جامعه و لایه‌های درونی طبقه متوسط را به انسجام دعوت می‌کند تا حرکت‌های مدني به نفع کل جامعه را ساماندهی کنند. طبقه متوسط از يك طرف طبقه برخوردار را به نقش‌آفرینی بیشتر فرا می‌خواند و از سوي دیگر طبقات پایین را هم برای تغییر وضعیت دعوت می‌کند. نگرانی حاکمیت از این نوع کنشگری طبقه متوسط است. این نوع کنشگری می‌تواند در قالب دعوت به حضور در انتخابات برای طرد تندروها باشد یا مقابله مدني و میدانی برای حفاظت از دستاوردهای مدني و اصلاحی.

ارتباط این طبقه با حاکمیت بسیار نوسانی شده است. طبقه متوسط، طبقه‌ای است که بسیاری از تحلیلگران آن را موتور محرکه انقلاب اسلامی سال 57 برآورد می‌کنند. اما پس از تشکیل جمهوری اسلامی (به خصوص در پایان دهه اول) تنازعی میان نظام سياسي و طبقه متوسط شکل گرفته. به گونه‌ای که برخی تئوریسین‌های جناح راست از ضرورت حذف طبقه متوسط فعلی و تشکیل طبقه متوسط ویژه برای جمهوری اسلامی سخن می‌گویند. این تنازع از کجا ریشه می‌گیرد؟

در سده اخیر، حرکت‌های اجتماعی در ایران بیشتر متعلق به طبقه متوسط است. حتی در انقلاب مشروطه که بیشتر بازاریها و بورژوازی ملی و فئودال‌یسم درگیر آن بودند، باز هم نقش اصلی را طبقه متوسط ایفا می‌کرد. این وضعیت در سایر تحولات اجتماعی مانند ملی شدن صنعت نفت، انقلاب 57 و تحولات پس از آن در رخدادهای اعتراضی سال‌های 78،

88، 96، 98 و 1401 نمود داشته است. پس طبقه متوسط عامل تحولخواهی است اما این طبقه، باوری به فروپاشی، تخریب و ویران‌سازی نداشته است. به این دلیل است که سعی کرده نیروی میان‌دار باشد و نقش واسطه‌ای داشته باشد تا جامعه هزینه‌های کمتری بدهد. به این دلیل است که به سمت دولت‌سازی و تشکیل نظام سیاسی گام برداشته تا هم نظام سیاسی را کنترل کند و هم زمینه حرکت‌های مدنی را فراهم سازد. اما در ایدئولوژی نظام سیاسی ایران، مفهومی ذیل عنوان توده‌سازی وجود دارد که با مفهوم دولت-ملت‌سازی متفاوت است. برای توده‌سازی، طبقه متوسط موضعیتی ندارد. جمهوری اسلامی در دوران بعدی به دنبال شکل‌دهی به توده-حاکمیت بوده است. اینجاست که طبقه متوسط احساس می‌کند که کلاه سرش رفته است. بنابراین احساس نارضایتی می‌کند، نقد کرده و اعتراض می‌کند. در واقع ما با پدیده‌ای با عنوان تزاحم و تضاد بین طبقه متوسط و حاکمیت روبه‌رو شده‌ایم تا تضاد بین توده-حاکمیت. در ارزیابی‌های تحلیلی کمتر به این واقعیت‌ها توجه می‌شود.

جریانی از دهه 70 به بعد به دنبال تبدیل جمهوری اسلامی به خلافت اسلامی بوده است. این استحاله (تبدیل دولت-ملت به حکومت-توده) تا چه اندازه زمینه‌ساز این تزاحم و تضاد بوده است؟

وقتی جمهوری اسلامی طبقه (به معنای کلی آن) را پس می‌زند و توده را جایگزین ملت می‌کند، این حرکت آغاز می‌شود. مساله توده نه دموکراسی است، نه توسعه و نه شایسته‌سالاری و... مساله توده، رفع نیازهای اساسی است. توده مصرف بیشتر می‌خواهد و ارزش‌های متفاوتی دارد. حاکمیت برای توده دیگر نیازی به جمهوری ندارد و خلافت اسلامی کفایت می‌کند، اما ملت و طبقه متوسط جمهوری را طلب می‌کند. ریشه‌های تضاد و تزاحم را در يك چنین مطالباتی باید جست‌وجو کرد.

در جریان رخدادهاي اعتراضی پس از فوت مهسا امینی که با شما صحبت کردیم، معتقد بودید طبقه متوسط هنوز اعتقاد خود را به رویکردهای اصلاحی، دموکراتیک و صندوق‌های رای از دست نداده، بنابراین وارد تنازعات خیابانی نمی‌شود. پس از رخدادهاي اعتراضی اخیر اما نشانه‌ای از بهبود و اصلاح مشاهده نمی‌شود. قانون جدید انتخابات، قانون حجاب و عفاف، تداوم فیلترینگ و... ادامه دارد. صبر این طبقه تا کجا تداوم دارد؟

طبقه متوسط هنوز هم معتقد است که باید از مسیر رفتارهای مدنی حرکت کند و از رفتارهای رادیکال و انقلابی دوری کند. به همین دلیل است که از طبقه پایین جامعه دعوت نمی‌کند که کنشگری تند و تیز

داشته باشد. چون می‌داند که ممکن است انقلابی روی دهد. انقلاب هم با فروپاشی تمام‌عیار شکل می‌گیرد. یک دوره طولانی عقب‌گرد در جامعه شکل می‌گیرد. طبقه متوسط چون قبلاً این مسیر را یک‌بار طی کرده، دیگر به راحتی به آن تن نمی‌دهد. به همین دلیل تلاش می‌کند منفذی برای حضور در انتخابات و رفتارهای مدنی پیدا کند. این روند تا جایی ادامه دارد که طبقه متوسط تمام انرژی خود را برای رفتارهای مدنی از دست بدهد. پس از این مرحله است که دیگر این طبقه عاملیت تحولات نخواهد بود بلکه اتفاقات روند را به دست می‌گیرد. طبقه متوسط هم جان و میل خود را برای صحبت کردن از اصلاحات، رفتارهای مدنی، انتخابات و... از دست می‌دهد. نظام سیاسی تمام تلاش خود را معطوف داشته تا گفتمان اصلاحات را بدنام کند و دچار فروریزی شود. ولی انگار سیاست‌گذاران نمی‌دانند فروریزی گفتمان اصلاحات، آغاز بروز رفتارهای رادیکال خواهد بود.

با همه این توضیحات، کنشگری طبقه متوسط در انتخابات 1402 و 1404 چگونه خواهد بود؟

به نظرم این طبقه در انتخابات کنشگری فعالی نخواهد داشت. یک نوع ناظر بودن و منتظر بودن را از کنش این طبقه می‌توان متصور بود. این فهم من از رفتار این طبقه است. طبقه متوسط احساس می‌کند دهه‌هاست در حال هزینه دادن و مشارکت کردن است، اما دستاوردی کسب نکرده است.

با این سکوت و سکون، آیا زمینه برای قدرت‌نمایی طیفهای تندرو بیشتر نمی‌شود؟ به هر حال در غیاب طبقه متوسط رادیکال‌ها سکان امور را به دست می‌گیرند؟

مردم و طبقه متوسط طی دهه‌های اخیر بارها پالس ارسال کرده‌اند که جامعه به وضع خطرناکی رسیده است. به فقر و نابرابری دچار شده، آسیب‌های اجتماعی جولان می‌دهد، انحطاط فرهنگی آغاز شده، جرم و جنایت صعودی شده و... اما نظام سیاسی توجهی به این هشدارها نمی‌کند. طبقه متوسط می‌گوید با من یا بی من، جامعه در حال انحطاط است، نظام سیاسی ضعیف شده، دموکراسی در حال مرگ است، توسعه نابود شده و... وقتی این هشدارها را داده مانند پزشکی است که همه واقعیت‌ها را برای بیمارش شرح داده اما بیمار یا خانواده‌اش حاضر به درک موضوع نیست. هر آن ممکن است در نیمه‌شب زنگ‌های تماس به صدا درآید و از وضعیت بحرانی خبر دهند و...

مردم و طبقه متوسط طی دهه‌های اخیر بارها پالس ارسال کرده‌اند که جامعه به وضع خطرناکی رسیده است.

طبقه متوسط هنوز هم معتقد است که باید از مسیر رفتارهای مدنی حرکت و از رفتارهای رادیکال و انقلابی دوری کند.

طبقه متوسط چون قبلاً مسیر انقلاب را یک بار طی کرده، دیگر به راحتی به آن تن نمی‌دهد.

در ایران یک لایه از طبقه متوسط اقتصادی و یک لایه فرهنگی و اجتماعی است.

طبقه متوسط احساس می‌کند دهه‌هاست در حال هزینه دادن و مشارکت کردن است، اما دستاوردی کسب نکرده است.

حتی در انقلاب مشروطه که بیشتر بازاریها و بورژوازی ملی و فئودالیسم درگیر آن بودند، باز هم نقش اصلی را طبقه متوسط ایفا می‌کرد.

طبقه متوسط ایران در سال 1402 به لحاظ اقتصادی ضعیف است اما به لحاظ فرهنگی بسیار قدرتمند شده و حتی به آرزو و نماد برای طبقات دیگر بدل شده است.

مهدی بیگ‌اوغلی

همزمان با بروز رخداد‌های اعتراضی سال 1401، زمانی که از تحلیلگران درخصوص چرایی فراگیر نشدن اعتراضات پرسش می‌شد، اغلب از کنشگری طبقه متوسط به عنوان مهم‌ترین مانع فراگیر شدن اعتراضات سخن می‌گفتند. در واقع از منظر تحلیلگران، عدم اعتقاد طبقه متوسط به رویکردهای سلبی، تند و رادیکال علت اصلی فراگیر نشدن اعتراضات سال ۱۴۰۱ برآورد می‌شد. اما روی دیگر سکه رفتارهای سلبی طبقه متوسط مرتبط نحوه کنشگری طبقه متوسط در آوردگاه‌های سیاسی پیش روست. آیا طبقه متوسط که اعلام شده هنوز اعتقاد خود را به رفتارهای مدنی، اصلاحی و تعاملی از دست نداده، حاضر به مشارکت بالا در انتخابات خواهد شد؟ تقی آزاد ارمکی جامعه‌شناس، معتقد است که طبقه متوسط در وضعیت انتظار و نظاره قرار گرفته است و منتظر تحولات پیش روست. به اعتقاد این استاد دانشگاه تهران، هرچند قانون جدید انتخابات، محدودیتهای مرتبط با حجاب و عفاف، ادامه فیلترینگ، محدودسازی کسبوکارها و... این طبقه را در وضعیت متضادی قرار داده، اما «این طبقه هنوز هم معتقد است که باید از مسیر رفتارهای مدنی حرکت کند و از رفتارهای رادیکال دوری کند.» اما این روند تا کجا ادامه خواهد داشت؟ آزاد ارمکی به این نکته اشاره

می‌کند: «این روند تا جایی ادامه دارد که طبقه متوسط تمام انرژی خود را برای رفتارهای مدنی از دست بدهد. پس از این مرحله است که دیگر این طبقه عاملیت تحولات نخواهد بود بلکه اتفاقات روند را به دست می‌گیرند.» اتفاقاتی که از دید این جامعه‌شناس ممکن است جامعه را به سمت ناکجاآبادهای عجیب و غریب رهنمون سازد.

وضعیت طبقه متوسط ایران چگونه است؟ برخی از مرگ کامل این طبقه به دلیل محرومیت‌های اقتصادی سخن می‌گویند و گروهی دیگر معتقدند این طبقه سر در گریبان بی‌تفاوتی فرو برده است. شما درباره این طبقه چگونه می‌اندیشید؟

طبقه متوسط در ایران با یک شرایط دوگانه مواجه است؛ بقا، باروری و تحقق آرمان‌های این طبقه برای بسیاری از ایرانیان دارای اهمیت است؛ همان‌طور که از میان رفتن این طبقه برای طیف‌های تندرو صاحب قدرت بدل به یک هدف و آرزو شده است. در ایران یک لایه از طبقه متوسط اقتصادی و یک لایه فرهنگی و اجتماعی است. هرچند در برخی برهه‌ها این دو لایه روی هم قرار می‌گیرند اما دو لایه فرهنگی و اجتماعی از یک طرف و اقتصادی از سوی دیگر باید از هم متمایز شوند. طبقه متوسط ایران در سال 1402 به لحاظ اقتصادی ضعیف است اما به لحاظ فرهنگی بسیار قدرتمند شده و حتی به آرزو و نماد برای طبقات دیگر بدل شده است. تحلیلگرانی که از میرایی و ضعف طبقه متوسط صحبت می‌کنند، منظورشان طبقه متوسط به معنای اقتصادی است. در واقع نگاه مارکسیستی به این طبقه دارند. اما من از طبقه متوسطی صحبت می‌کنم که ابعاد فرهنگی و اجتماعی دارد. این بُعد نه تنها در جای خود مهم است بلکه غلبه پیدا کرده و به آرزوی طبقات الیت و محروم جامعه بدل شده است. این واقعیت‌ها از بطن آمارهای پژوهش‌های اجتماعی ایران استخراج شده است. 70 درصد مردم ایران در پاسخ به این پرسش که از منظر اجتماعی و فرهنگی کدام ارزش‌ها را دنبال می‌کنند، به موضوعاتی چون تغییرخواهی، نوگرایی، رفاه و منزلت اجتماعی اشاره کرده‌اند. گزاره‌هایی که ذیل ارزش‌های طبقه متوسط قرار می‌گیرند. بنابراین با طبقه متوسطی در ایران روبه‌رو هستیم که نسبتاً فراگیر است، قدرت دارد و اتفاقاً امکان کنشگری هم دارد.

اما پاسخ ندادید که این طبقه در آوردگاه‌های پیش رو چگونه کنشگری خواهد کرد؟

کنشگری این طبقه امروز در معنادهی به نظام اجتماعی، نقد و بررسی،

تامل و دعوت از جامعه برای فهم موقعیت‌ها معنا پیدا می‌کند. به نظرم این يك موقعیت استثنایي برای جامعه ایران است، اگر در گذشته احزاب (به معنای افرادی که درگیر قدرت هستند) این وظیفه را عهده‌دار بودند، امروز طبقه متوسط این بار را به دوش می‌کشد. قلمروي این کنشگری کجاست؟ يك زمانی محل این کنشگری، احزاب، روزنامه‌ها، دانشگاه‌ها و نهادهای مدني و... بود. اما با کنترل نظام سياسي این قلمروها محدود شده‌اند اما در کل حیات اجتماعی یعنی فضای مجازی، اجتماعات خانوادگی، فضای عمومي و... این طبقه در حال معناسازی و تامل است. این طبقه وضعیت را تعریف کرده و راه را می‌نمایاند. حرف اصلی این طبقه هم آن است که وضعیت جامعه بفرنج است، مشکلات سياسي دارد، روابط با دنیا روان نیست، نظام حکمرانی دچار کژکارکردی و... است. این حرف‌ها توسط طبقه متوسط طرح می‌شود و جالب اینجاست که جامعه هم آن را می‌پذیرد و تکرار می‌کند. بنابراین کنشگری این طبقه، بیشتر فرهنگی و اجتماعی و کمتر سياسي است.

اما انتظاری که از این طبقه می‌رود کنشگری سياسي است. از این منظر چه رخدادهایی شکل می‌گیرد؟

وظیفه تاریخی طبقه متوسط اصلاح روند معیوب سياسي است. جایی که کل جامعه و لایه‌های درونی طبقه متوسط را به انسجام دعوت می‌کند تا حرکت‌های مدني به نفع کل جامعه را ساماندهی کنند. طبقه متوسط از يك طرف طبقه برخوردار را به نقش‌آفرینی بیشتر فرا می‌خواند و از سوي دیگر طبقات پایین را هم برای تغییر وضعیت دعوت می‌کند. نگرانی حاکمیت از این نوع کنشگری طبقه متوسط است. این نوع کنشگری می‌تواند در قالب دعوت به حضور در انتخابات برای طرد تندروها باشد یا مقابله مدني و میدانی برای حفاظت از دستاوردهای مدني و اصلاحی.

ارتباط این طبقه با حاکمیت بسیار نوسانی شده است. طبقه متوسط، طبقه‌ای است که بسیاری از تحلیلگران آن را موتور محرکه انقلاب اسلامی سال 57 برآورد می‌کنند. اما پس از تشکیل جمهوری اسلامی (به خصوص در پایان دهه اول) تنازعی میان نظام سياسي و طبقه متوسط شکل گرفته. به گونه‌ای که برخی تئوریسین‌های جناح راست از ضرورت حذف طبقه متوسط فعلی و تشکیل طبقه متوسط ویژه برای جمهوری اسلامی سخن می‌گویند. این تنازع از کجا ریشه می‌گیرد؟

در سده اخیر، حرکت‌های اجتماعی در ایران بیشتر متعلق به طبقه متوسط است. حتی در انقلاب مشروطه که بیشتر بازاری‌ها و بورژوازی

ملي و فئوداليسم درگير آن بودند، باز هم نقش اصلي را طبقه متوسط ايفا مي‌کرد. اين وضعيت در ساير تحولات اجتماعي مانند ملي شدن صنعت نفت، انقلاب 57 و تحولات پس از آن در رخدادهاي اعتراضی سالهاي 78، 88، 96، 98 و 1401 نمود داشته است. پس طبقه متوسط عامل تحولخواهي است اما اين طبقه، باوري به فروپاشي، تخریب و ويران‌سازي نداشته است. به اين دليل است که سعي کرده نيروي میان‌دار باشد و نقش واسطه‌اي داشته باشد تا جامعه هزینه‌هاي کمتری بدهد. به اين دليل است که به سمت دولت‌سازي و تشکيل نظام سياسي گام برداشته تا هم نظام سياسي را کنترل کند و هم زمينه حرکت‌هاي مدني را فراهم سازد. اما در ايدئولوژي نظام سياسي ايران، مفهومي ذیل عنوان توده‌سازي وجود دارد که با مفهوم دولت- ملت‌سازي متفاوت است. براي توده‌سازي، طبقه متوسط موضعيتي ندارد. جمهوري اسلامي در دوران بعدي به دنبال شکل‌دهي به توده- حاکمیت بوده است. اينجاست که طبقه متوسط احساس مي‌کند که کلاه سرش رفته است. بنا برین احساس نارضايتي مي‌کند، نقد کرده و اعتراض مي‌کند. در واقع ما با پديده‌اي با عنوان تزاحم و تضاد بين طبقه متوسط و حاکمیت روبه‌رو شده‌ايم تا تضاد بين توده- حاکمیت. در ارزیابی‌هاي تحلیلي کمتر به اين واقعیت‌ها توجه مي‌شود.

جریانی از دهه 70 به بعد به دنبال تبدیل جمهوري اسلامي به خلافت اسلامي بوده است. اين استحاله (تبدیل دولت- ملت به حکومت- توده) تا چه اندازه زمینه‌ساز اين تزاحم و تضاد بوده است؟

وقتي جمهوري اسلامي طبقه (به معنای کلی آن) را پس می‌زند و توده را جایگزین ملت می‌کند، اين حرکت آغاز می‌شود. مساله توده نه دموکراسي است، نه توسعه و نه شایسته‌سالاري و... مساله توده، رفع نیازهاي اساسي است. توده مصرف بیشتر می‌خواهد و ارزش‌هاي متفاوتي دارد. حاکمیت براي توده دیگر نیازی به جمهوري ندارد و خلافت اسلامي کفایت می‌کند، اما ملت و طبقه متوسط جمهوري را طلب می‌کند. ریشه‌هاي تضاد و تزاحم را در يك چنین مطالباتي باید جست‌وجو کرد.

در جریان رخدادهاي اعتراضی پس از فوت مهسا امینی که با شما صحبت کردیم، معتقد بودید طبقه متوسط هنوز اعتقاد خود را به رویکردهاي اصلاحي، دموکراتیک و صندوق‌هاي رای از دست نداده، بنا براین وارد تنازعات خیابانی نمی‌شود. پس از رخدادهاي اعتراضی اخیر اما نشانه‌اي از بهبود و اصلاح مشاهده نمی‌شود. قانون جدید انتخابات، قانون حجاب و عفاف، تداوم فیلترینگ و... ادامه دارد. صبر این طبقه تا کجا تداوم دارد؟

طبقه متوسط هنوز هم معتقد است که باید از مسیر رفتارهای مدنی حرکت کند و از رفتارهای رادیکال و انقلابی دوری کند. به همین دلیل است که از طبقه پایین جامعه دعوت نمی‌کند که کنشگری تند و تیز داشته باشد. چون می‌داند که ممکن است انقلابی روی دهد. انقلاب هم با فروپاشی تمام‌عیار شکل می‌گیرد. یک دوره طولانی عقبگرد در جامعه شکل می‌گیرد. طبقه متوسط چون قبلاً این مسیر را یکبار طی کرده، دیگر به راحتی به آن تن نمی‌دهد. به همین دلیل تلاش می‌کند منفذی برای حضور در انتخابات و رفتارهای مدنی پیدا کند. این روند تا جایی ادامه دارد که طبقه متوسط تمام انرژی خود را برای رفتارهای مدنی از دست بدهد. پس از این مرحله است که دیگر این طبقه عاملیت تحولات نخواهد بود بلکه اتفاقات روند را به دست می‌گیرد. طبقه متوسط هم جان و میل خود را برای صحبت کردن از اصلاحات، رفتارهای مدنی، انتخابات و... از دست می‌دهد. نظام سیاسی تمام تلاش خود را معطوف داشته تا گفتمان اصلاحات را بدنام کند و دچار فروریزی شود. ولی انگار سیاست‌گذاران نمی‌دانند فروریزی گفتمان اصلاحات، آغاز بروز رفتارهای رادیکال خواهد بود.

با همه این توضیحات، کنشگری طبقه متوسط در انتخابات 1402 و 1404 چگونه خواهد بود؟

به نظرم این طبقه در انتخابات کنشگری فعالی نخواهد داشت. یک نوع ناظر بودن و منتظر بودن را از کنش این طبقه می‌توان متصور بود. این فهم من از رفتار این طبقه است. طبقه متوسط احساس می‌کند دهه‌هاست در حال هزینه دادن و مشارکت کردن است، اما دستاوردی کسب نکرده است.

با این سکوت و سکون، آیا زمینه برای قدرت‌نمایی طیفهای تندرو بیشتر نمی‌شود؟ به هر حال در غیاب طبقه متوسط رادیکال‌ها سکان امور را به دست می‌گیرند؟

مردم و طبقه متوسط طی دهه‌های اخیر بارها پالس ارسال کرده‌اند که جامعه به وضع خطرناکی رسیده است. به فقر و نابرابری دچار شده، آسیب‌های اجتماعی جولان می‌دهد، انحطاط فرهنگی آغاز شده، جرم و جنایت صعودی شده و... اما نظام سیاسی توجهی به این هشدارها نمی‌کند. طبقه متوسط می‌گوید با من یا بی من، جامعه در حال انحطاط است، نظام سیاسی ضعیف شده، دموکراسی در حال مرگ است، توسعه نابود شده و... وقتی این هشدارها را داده مانند پزشکی است که همه واقعیت‌ها را برای بیمارش شرح داده اما بیمار یا خانواده‌اش حاضر به درک موضوع

نیست. هر آن ممکن است در نیمه‌شب‌های زنگ‌های تماس به صدا درآید و از وضعیت بحرانی خبر دهند و...

مردم و طبقه متوسط طی دهه‌های اخیر بارها پالس ارسال کرده‌اند که جامعه به وضع خطرناکی رسیده است.

طبقه متوسط هنوز هم معتقد است که باید از مسیر رفتارهای مدنی حرکت و از رفتارهای رادیکال و انقلابی دوری کند.

طبقه متوسط چون قبلاً مسیر انقلاب را یک بار طی کرده، دیگر به راحتی به آن تن نمی‌دهد.

در ایران یک لایه از طبقه متوسط اقتصادی و یک لایه فرهنگی و اجتماعی است.

طبقه متوسط احساس می‌کند دهه‌هاست در حال هزینه دادن و مشارکت کردن است، اما دستاوردی کسب نکرده است.

حتی در انقلاب مشروطه که بیشتر بازاریها و بورژوازی ملی و فئودالیسم درگیر آن بودند، باز هم نقش اصلی را طبقه متوسط ایفا می‌کرد.

طبقه متوسط ایران در سال 1402 به لحاظ اقتصادی ضعیف است اما به لحاظ فرهنگی بسیار قدرتمند شده و حتی به آرزو و نماد برای طبقات دیگر بدل شده است.

منبع: روزنامه اعتماد 15 مرداد 1402 خورشیدی